

دنباله تأثیر حافظ از سعدی

ایضاً، قس :

س : من اول روز دانستم که با شیرین درافتادم
 که چون فرhad باید شست دست از جان شیرینم
 ح : جهان بیست و بی بنیاد از بن فرhad کش فریاد
 که کرد افون و نیر نگش ملول از جان شیرینم

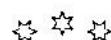
ایضاً، قس :

س : ترامن دوست میدارم خلاف هر که در عالم
 اگر طغنه است در عقلم اگر رخنه است در دینم
 ح : بمزگان سیه کردی هزار ان رخنه در دینم

ایضاً، قس :

س : دلی چون شمع میباشد که بر جانم بپخشاید
 ح : شب رحلت هم از بستر روم در قصر حور العین
 اگر در وقت جان دادن تو باشی شمع بالینم
 حافظ غزل دیگری نیز در همین وزن و قافیه دارد :

گرم از دست برخیزد که با دلدار بشینم زجام وصل می نوشم زباغ عیش گل چینم
 ظاهر آغازل دوم حافظ بعد از غزل اول با قبل از خواندن غزل سعدی سروده شده
 است و مورد تأثیری در آن بنظر نمیرسد و مشابهت مضمون «زحال بنده باد آور که خدمتگار
 دیرینم - ح » و «کنون امید بخشایش همیدارم که مسکینم » با بکار بستن قافیه « ماهو
 پروینم » (۱) نمیتواند مفید تقویت ظن تأثیر حافظ از سعدی باشد .



حافظ :

بگذار تا زشارع میخانه بگذریم کز بهر جرعة همه محتاج این دریم

سعدی :

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم دزدیده در شما بیل خوب تو بسگریم
 احتمال تأثیر حافظ از سعدی در این غزل بسیار ضعیف است.

قس :

س : گفتی زخاک بیشتر نه که از خاک کمتریم
 ح : از جرعة تو خاک زمین در و لعل یافتد

۱- س : برآی ای صبح مشتاقان اگر نزدیک روز آمد
 که بگرفت این شب یلداملا از ماه و پروینم
 ح : رموز مسنتی و رندی زمین بشنو نه ازواعظ که با جام وقدح هر دم ندیم ماه و پروینم



حافظ :

ذاف بر باد مده تا ندهی بر بادم
ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم
و: فاش میگویم واز گفته خود داشدم
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

سعدي :

من از آنروز که در بند توام آزادم
پادشاهم که بدست تو اسیر افتادم
احتمال تأثر حافظ از سعدي (بخصوص در غزل اول حافظ) قويست .

قس :

س: من از آنروز که در بند توام آزادم
پادشاهم که بدست تو اسیر افتادم
من از آن روز که در بند توام آزادم (غزل اول) (۱)
ح: حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی
ایضاً ، قس :

س: مینماید که جفاي فلک از دامن من
دست ڪوته نکند تا نکند بنیادم
ح: ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم
ج: ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم (غزل اول)
ایضاً ، قس :

س: هیچ شک نیست که فریاد من آنجا بر سد
عجیب از صاحب دیوان نرسد فریادم
ح: رحم کن بر من مسکین و بفریادم رس
تا بخاک در آصف نرسد فریادم (غزل اول)
در غزل دوم حافظ آثار تأثر خاصی از سعدي بنتظر نمیرسد و مشکل است بتوان
اشتراک در پاره‌اي از قواقي را دليل تأثر دانست ، از قبيل :

س: خرم آنروز که جان میرود اندر طلبت
تا بیایند عزیزان بمبار ڪبادم
ح: تا شدم حلقه بگوش در میخانه عشق
هر دم آید غمی از نو بمبار ڪبادم
در خاتمه جلب توجه خواننده باذوق بلطفافت و لحن ابتکاري تغزل اول و عميق و
لضافت عارفانه غزل دوم خواجه لازم بنتظر میرسد .



حافظ :

فتوى بير معان دارم و قوله است قدیم
که حرام است می آنجا که نه يار است نه یم

سعدي :

امشب آن نیست که در خواب رود چشم ندیم
خواب در روضه رضوان نکند اهل نعیم

۱- رکماله «تضمينهای حافظ» از مر حوم قزوینی در مجله بادگار سال اول شماره ۸۷ ص ۶۷

احتمال تأثیر حافظه از سعدی در این غزل بسیار قویست.

قس :

سنگ باشد که داش زنده نگردد بنسیم
کز دم صبح مدد یابی و انفاس نسیم

س : خاک را زنده کند تربیت باد بهار
ح : غنچه گوتنگدل از کار فرو بسته میباش

ایضاً :

درد ما نیک نباشد بمداوای حکیم
درد عاشق نشود به مداوای حکیم

س : عاشق آن گوش ندارد که نصیحت شنود
ح : فکر ببود خود ایدل زدری دیگر کن

ایضاً :

گر تو بالای عظامش گذری و هی رمیم
سر برآرد ز گلم رقص کنات عظم رمیم

س : مرده از خاک لحد رقص کنان برخیزد
ح : بعد صد سال اگر بر سر خاکم گذری

ایضاً :

پیش تسپیح ملایک نرود دیو رجیم
ورنه آدم نبرد صرفه ذشیطان رجیم (۱)

س : سعدیا عشق نیامیزد و شهوت با هم
ح : دام سختست مگر یار شود اضافه خدا

سعدی غزل دیگری در همین وزن و قافیه بمطلع :

ما د گر کس نگرفتیم بحای تو ندیم الله الله تو فراموش مکن عهد قدیم
دارد ولی موارد شباهت مضمونی بین آن و غزل حافظ ناچیز است.

قس :

نه عجب دارم اگر زنده کند عظم رمیم
سر برآرد ز گلم رقص کنات عظم رمیم

س : بوی محبوب که برخاک احبا گزند
ح : بعد صد سال اگر بر سر خاکم گزند

نیزه نیزه

حافظ :

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گزدم

لطفها میکنی ای خاک درست تاج سرم

سعدی :

میروم وز سر حسرت بقفا مینگرم خبر از پای ندارم که زمین میسپرم
ظاهرًا وحدت وزن و قافیه این دو غزل تصادفیست و اشتراک مضمونی بمنظور من نمیرسد.

همچنین است غزل دیگر شیخ و خواجه در وزن و قافیه واحد، بمطلع :

۱- ایضاً قس بامضمون غزل دیگر سعدی که در همین قافیه سروده شده:
گرچه شیطان رجیم از راه انصاف برد همچنان امید میدارم بر حمن رجیم

ح : تو همچو صبحی و من شمع خلوت سحرم
تبسمی کن و جان بین که چون همی سیرم
س : ترفت تا تو بر قی خیالت از نظرم
برفت در همه عالم به بیدلی خبرم

حافظ :

روضه خلد برین خلوت درویشانست ماره محتشمی خدمت درویشانست

سعدی :

خلاف راستی باشد خلاف رأی درویشان بنه گر همتی داری سراندر پای درویشان
با وجود اختلاف وزن و فافیه (شباهت ظاهری دو غزل فقط در ددیف است .

ردیف غزل حافظ « درویشانست » و ردیف غزل سعدی « درویشان » میباشد) نگارنده
یقین دارد که حافظ در سرودن این غزل از سعدی و مضامین غزل او الهام گرفته است :

۱ - مضمون کلی دو غزل کاملاً مشابه و موافق است و هردو استاد « مقام معنوی
درویشان و بایگاه رفیع و تأثیر دم همت و نفس گرم آنات » را در غزل خود منظور
داشتند .

۲ - مضمون غزل و استعمال « درویش » در مفهوم « عارف واقعی » و صراحت
خاصی که در توصیف و تمجید « درویشان » بنظر میرسد با سبک رندانه حافظ چندان موافق
نیست (۱) و آشنا بیان بسبک خواجه میدانند که لحن صریح خواجه در این غزل از رنگ
ملامتی و جلوه رندانه غزلهای خواجه بهره زیادی ندارد و این موضوع ظن تأثر خواجه را
از شیخ قویتر میکند .

۳ - قس ، س :

گرت آئینه باید که نور حق درویشان نبینی در همه عالم مگر سیمای درویشان

۱ - اصطلاح خاص حافظ برای مفهوم « عارف واقعی و روشنodel » درویش و صوفی نیست
بلکه « رندودردی کش و میخواره و میکش و نظائر اینها » است :
بر در میکده رندان قلندر باشند که ستانند و دهنند افسر شاهنشاهی
و بس تجربه کردیم درین دیر مکافات با درد کشان هر که در افتاد بر افتاد
« صوفی » در دیوان حافظ مظہر دیا و نیر نگ و تظاهر و بی حقیقتی است :
صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد آهنگ مکر با فلم حقه باز کرد
و « درویش » نیز اغلب در مفهوم « بی چیز و بی سرو پا و فقیر » بکار میورد :
درویش دانباشد بر گسرای سلطان مائیم و کهنه دلقی کاش در آن توان زد
و بتنگ چشمی آن ترک لشکری نازم که حمله بپمن درویش یک قبا آورد

ح : روی مقصود که شاهان بد عالم بطلبند
مظہرش آینه طمعت درویشانست

ایضاً قس ، س :

که آن خلفان گرد آلو دبر بالای درویشان
ذدیگر نیمه بس باشد تن تنهای درویشان
که ملک بادشاهان را کند بغمای درویشان
که گر خود زهر پیش آری بود حلوای درویشان
کیمیا ایست که در صحبت درویشانست
سبیش بندگی حضرت درویشانست
از ازل تا بابد فرصت درویشانست

قبا بر قدر سلطانان چنان زبنا نمیافتد
گراز یک نیمه زور آرد سپاه مشرق و مغرب
و گر خواهند درویشان ملک را صنعت آن باشد
کسی آزار درویشان تو اند جست لا والله
ح : آنچه زرمیشود از برتو آن قلب سیاه
خسروات قبله حاجات جهانند ولی
از کران تا بکران لشگر ظلم است ولی

☆ ☆ ☆

حافظ :

منم که شهره شهرم بعشق ورزیدن

سعدی :

میان باغ حرام است بیتو گردیدن
که خار با تو مرا به که بیتو کل چیدن
تأثر خواجه از شیخ در این غزل محتمل است .

قس :

س : میان باغ حرام است ... الخ

ح : مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست

ایضاً :

بسنگ خاره در آموخت عشق ورزیدن

س : خم دو زلف تو بلاله حلقه در حلقه

ح : منم که شهره شهرم ... الخ

که گرد عارض خوبان خوشست گردیدن

ذخط یار بیاموز مهر با رخ خوب

ایضاً :

شووند جمله پریشان ذبت پرسیدند

س : اگر جماعت چین صورت تو بتینند

که تا خراب کنم نقش خود پرسیدند

ح : بعی برستی از آن نقش خود زدم بر آب

ایضاً :

نکو نباشد با عشق زهد ورزیدن

س : بعشق، مستی و رسایم خوشست از آنک

ح : منم که شهره شهرم ... الخ

بعی پرسنی از آن نقش ... الخ
عنان بعینکده خواهیم تافت ذین مجلس
که وعظ بی عملان واجبست نشنیدن
که دست زهد فروشان خطاست بو سیدن

حافظ :

چو گل هر دم بیویت جامه در تن کنم چاک از گربیان تما بدانم

سعدی :

بکن چندانکه خواهی جود بر من که دستت بر نمیدارم ذدام
احتمال میرود حافظ درین غزل از غزل سعدی متأثر باشد.

قس ، س :

که بازش دل نمی خواهد نشیمن	چنان موغ دلم را صید کردی
گرفتارست در پایش میفکن	اگر دانی که در زنجیر زلفت
ولی دل را تو آسان بردی از من	من از دست غم مشکل برم جان
که دارد در سر زلف تو مسکن	دل را مشکن و در پا مینداز
بدینسان کار او در پا میفکن	چو دل در زلف تو بستست حافظ

ایضاً :

عجب دارند از آه سینه من	س : گروهی عام را کزدل خبر نیست
عجب داری که دود آید ذ روزن؟	چو آتش در سرای افتاده باشد
بر آید همچو دود از راه روزن	ح : مکن کز سینه ام آه جگرسوز

حافظ :

ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو زینت تاج و نگین از گوهر والای تو

سعدی :

راستی گویم بسروری ماند این بالای تو	در عبارت می نیاید چهره زیبای تو
توجه حافظ بغزل سعدی در انتخاب این وزن و قافیه معتدل است ولی مورد تأثیر	خاصی بنظر نمیرسد .

قس :

س : وین قبای صنعت سعدی که در روی حشو نیست	حد زیبائی ندارد خاصه بر بالای تو
ح : ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو	

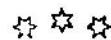
حافظ :

ای پادشاه خوبان داد از غم تنها^۱ دل بی تو بجان آمد وقتست که باز آنی
سعدی :

هر کس بتماشائی رفته بصر را^۲ ما را که تو منظوری خاطر نزد جاتی
با وجود متعدد وزن و قریب القافیه (قافیه غزل سعدی موصول بیاء تنکیر و غزل
حافظ موصول بیاءات غیر تنکیر) بودن احتمال توجه حافظ بغزل سعدی بسیار ضعیف است.

قس :

س : یا چشم نمی بیند یا راه نمیداند هر کو بوجود خود دارد ذتو پروا^۳ ای
ح : فکر خود را خود در عالم نمی نیست کفرست درین مذهب خود بینی و خود را بی



حافظ :

ای دل مباش بکدم خالی زعشق و مستی وانگه برو که رستی از نیستی و هستی

سعدی :

بارا قدحی بر کن از آن داروی مستی تا از سر صوفی برود علت هستی
و : همه عمر بر ندارم ذسر این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
با وجود اختلاف وزن توجه حافظ بمضامین دو غزل سعدی محتمل است.

قس :

س : بارا قدحی بر کن از آن داروی مستی تا از سر صوفی برود علت هستی
ح : ای دل مباش بکدم خالی زعشق و مستی وانگه برو که رستی از نیستی و هستی
ایضاً س (از غزل اول) :

عاقل متفسکر بود و مصلحت اندیش در مذهب عشق آی و ازین جمله برسنی
ح : تا فضل و عقل بینی بی معرفت نشینی یک نکته ات بگویم خود را مین که رستی
ایضاً س (از غزل دوم) :

کله از فراق باران و جفای روزگاران نه طریق تست سعدی کم خوبش گیر و رستی
ح : ... وانگه برو که رستی ... الخ . و ... خود را مین که رستی
ایضاً س (از غزل سوم) :

دل هوشمند باید که بدلبیری سپاری که چو قبله ایت باشد به از آنکه خود برسنی

ح : گرچان بتن بیوئی مشغول کار او شو هر قبّله که بینی بهتر ز خود پرستی

حافظ :

ای قصه بهشت ز کوبت حکایتی
سعدی :

ای از بهشت جزوی و از رحمت آیتی حق را بروزگار تو با مـا عنايتی
تأثر حافظ از سعدی در این غزل محتمل است .

قس :

س : ای از بهشت جزوی و از رحمت آیتی

ح : هر باره از دل من و از غصه قصه
ایضاً س :

سعدی نهفته چند بماند حدیث عشق
ح : بوی دل کباب من آفاق را گرفت
این ریش اندرون بکند هم سرایتی
این آتش درون بکند هم سرایتی

حافظ :

سحر با باد میگفتم حدیث آرزومندی
سعدی :

نگارا وقت آن آمد که دل با مهر پیوندی
که مارایش ازین طاقت نماندست آرزومندی
با وجود اشتراك وزن و قافية احتمال تأثر حافظ از سعدی در این غزل بیار
ضعیف است .

توجه شود باندك مناسبتی كه در استعمال قوافي «فرزندي» و «پيوندي» بنظر ميرسد .

حافظ :

خوش کرد یاوری فلکت روز داوری
سعدی :

ای برق اگر بگوشة آن بام بگذری آنجا که باد زهره ندارد خبر بری
احتمال تأثر حافظ از سعدی در این غزل ضعیف است .

قس :

س : سعدی تو کیستی که دم از دوستی ذنی
ح : در کوی عشق شوکت شاهی نمیخوردند
 دعوی بندگی کن و اقرار چاکری
 اقرار بندگی کن و اظهار چاکری

**حافظ :**

شهریست بر ظریفان و زهر طرف نگاری
 یاران صلای عشقست گر میکنید ڪاری
سعدی :

چونست حال بستان ای باد نوبهاری
 کنز بلبلات برآمد فرباد بیقرادی
و : عمری بیوی یاری کردیم انتظاری
 زان انتظار ما را نگشود هیچ کاری
جز اشتراك وزن و قافیه (در غزل اول سعدی قافیه موصول بغیر یاء وحدت و
تنکیر است در حالیکه غزل دوم سعدی و غزل حافظ موصول یاء وحدت و تنکیر است)
مناسبت دیگری بین غزل حافظ و دو غزل سعدی بنظر نمیرسد .

**حافظ :**

چو سرو اگر بخرامی دمی بگلزاری
 خورد ذغیرت روی تو هر گلی خاری
سعدی :

دو چشم مست تو برداشت رسم هشیاری
 و گرته فتنه ندیدی بخواب بیداری
و : من از تو روی نیچم گرم بیازاری
 که خوش بود ذعزبان تعامل و خواری
جز اشتراك وزن و قافیه (با اختلاف یاء وصل) مناسبت دیگری بین غزل حافظ و
دو غزل سعدی نیست .



بین غزلهای زیر از خواجه شیراز و شیخ سعدی جز اشتراك وزن و قافیه مناسبتی

بنظر نمیرسد :

۱- حافظ :

بر گ صبح سازو بده جام یك منی
 صبحست و زاله میچکداز ابر بهمنی

سعدی :

آسوده خاطرم که تو در خاطر منی
 گر تاج میفرستی و گر تیغ میز نی
و : پاکیزه روی را کـ بود با کدامنی
 تاریکی از وجود بشوید بسر وشنی

۲- حافظ :

عمر بگذشت به بیحاصلى و بوالهوسى
سعدی :

گر درون سوخته با تو آرد نفسی
مناسبتی که بین ایيات زیر وجود دارد بنظر نگارنده جز از باب توارد و ایجاب
ادبی کلمات قافیه نیست :

س : گر درون سوخته با تو آرد نفسی
ح : چه شکر هاست در بن شهر که قانع شده اند
ایضاً :

س :
ح :
ایضاً :

س :
ح :
ایضاً :

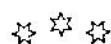
س : سعدیا گرزدل آتش بقلم در نزدی
ح : تاچو مجمور نفسی دامن جانان گیرم
۳- حافظ :

ترا که هر چه مرادست در جهان داری
سعدی :

حدیث با شکرست آنکه در دهان داری
۴- حافظ :

خوش گردیداوردی فلکت روزداری
سعدی :

رفتی و همچنان بخيال من اندری گوئی که در برابر چشم مصوری



حافظ :

یگرفت کار حست چون عشق من کمالی
سعدی :

هر گز حسد نبردم بر منصبی و مالی الا بر آنکه دارد با دلبری و صالی
احتمال تأثیر خواجه از شیخ در این غزل ضعیف است .

قس :

س : بعد از حبیب بر من نگذشت جز خیالش وز پیکر ضعیفم نگذاشت جز خیالش
ح : دحم آر برو دل من کز مهر روی خوبت شد شخص ناتوانم بار بک چون هلالی
ایضاً ، قس :

س : سال وصال با او یکروز بود گوئی و اکنون درانتظارش روزی بقدر سالی
ح : آندم که باتو باشم یک سال هست روزی واندم که بی تو باشم یک لحظه هست سالی
حافظ را غزلی دیگر بهمین وزن و قافیه (با اختلاف یا وصل) است که با غزل
سعدی جز اشتراک وزن و قافیه مناسبی دیگر ندارد :

یا مبسمًا بحاکی درجا من اللالی بار ب چه درخور آمد گردش خط هلالی

حافظ :

ذان می عشق کزو پخته شود هر خامی گر چه ماه رهضانست بیاور جامی
سعدی :

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی
و : ای صوفی سر گردان در بند نگونامی تا درد نیاشامی زین درد نیارامی
با وجود اختلاف وزن (غزل حافظ در وزن دمل مشن مخبیون اصلم و دو غزل
سعدی در وزن هزج مشن اخرب سروده شده) توجه حافظ در سرود این غزل بد غزل
سعدی ، بخصوص غزل اول ، محتمل است .

حافظ :

هوای خواه توام جانا و میدانم که میدانی که هم نادیده می بینی و هم ننوشه میخوانی
سعدی :

بر آنم گرت تو باز آنی که در پایت کنم جانی وزین کمتر نشاید گرد در پای تو قربانی
تأثر خواجه شیراز از شیخ سعدی در این غزل محتمل است .

قس :

س : میان عاشق و معشوق اگر باشد بیابانی درخت ارغوان روید بعای هر مغلانی

ح : ملامت گوچه در بدمیان عاشق و معشوق
نبیمند چشم نامحرم خصوص اسرار اینها نیز
ایضاً :

س : در بغا عهد آسانی که مقدارش ندانستم ندانی قدر وقت الا که درمانی به جراینی
ح : در بغا عهد شبکیری که درخواب سحر بگذشت ندانی قدر وقت ایدل مگر وقته که درمانی
ایضاً :

س : نه در زلف پریشانست من تنها گرفتارم که دل در بند او دارد به رموزی پریشانی
ح : چراخ افروز چشم مانسیم زاف جانانست مباداً این جمع را یارب غم از باد پریشانی
سعدی غزلی دیگر بهین وزن و قافية دارد بمطلع :

بهار آمد که هر ساعت رو دخاطر پیستانی بغلل در سماع آیند هر مرغی بدستانی
ولی بنظر نمیرسد این غزل سعدی در سرودن غزل حافظ مؤثر بوده باشد.

* * *

حافظ :

احمد شیخ اویس حسن ایلخانی
سعدی :

کبر یکسو نه اگر شاهد در پیشانی دیو خوش طبع به از حور گره پیشانی
با وجود اشتراك در وزن و قافية مورد تأثیری از سعدی در غزل حافظ بنظر نمیرسد .

* * *

حافظ :

ای در رخ تو بیدا انوار پادشاهی در فکرت تو پنهان صد حکمت آلهی
سعدی :

نشنیده ام که ماهی بر سر نهد کلاهی یا سرو با جوانان هر گز رود بر اهی
تأثر حافظ از سعدی در این غزل محتمل است .

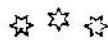
قس :

س : نشنیده ام که ماهی بر سر نهد کلاهی
ح : بازار چه گاهی بر سر نهد کلاهی
مرغات قاف دانند آین پادشاهی
ایضاً :

س : بالشکرت چه حاجت رفت بجنگ دشمن
ح : نیفی که آسمانش از فیض خود دهد آب
تو خود بچشم واپر و برهم ذنی سپاهی
تنها جهان بگیرد بی منت سپاهی
همچنین قس مضمون این دو بیت را که ظاهراً حاکی از جوابگوئی خواجه

شیراز در برابر مضمون بیت سعدی است :

س : گوئی چه جرم دیدی تا دشمن گرفتی
خود را نمی‌شناسم جز دوستی گناهی
س : جائی که برق عصیان برآدم صفوی زد
ما را چگونه زبده دعوی یمکناهی

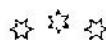


حافظ :

چو سرو اگر بخرامی دمی بگلزاری خورد زغیرت روی تو هر گلی خاری

سعدی :

مرا دلیست گرفتار عشق دلداری سمن بری ، صنمی ، گلرخی ، جفاکاری
در غزل حافظ تأثر گلی مضمونی از غزل سعدی بنظر میرسد و سبک و احن و
ترا کیب دو غزل خالی از شباهت نیست .



حافظ :

دو بار زیرک واژ باده کهن دومنی فراغتی و کتابی و گوشة چمنی

سعدی :

اگر تو میل محبت کنی و گرنکنی من از تو روی نپیچم که مستحب منی
بین این دو غزل فقط اشتراک وزن و شباهت قافیه (قافیه غزل سعدی مختوم بیاء
ضمیر خطابی فعلی و خبری ومصدری و نسبت ، و قافیه غزل حافظ موصول بیاء تنکیر است)
است و تصور نمیشود حافظ در سرودن غزل خود تأثیری از غزل سعدی داشته باشد

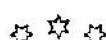


حافظ :

آن غالیه خط گرسوی ما نامه نوشتی گردون ورق هستی ما در ننوشتی

سعدی :

ای باد که هر خاک در دوست گذشتی پندارمت از روضه بستان بهشتی
بین این دو غزل نیز جز اشتراک وزن و شباهت قافیه رابطه تأثیر و تأثیری بنظر
نمیرسد و اگرهم حافظ به این غزل نظر داشته جز برخی قوافی تأثیر دیگری را نپیدیرفته
است .



بین غزل حافظ :

در همه دیر مغان نیست چو من شیدائی خرقه جائی گرو باده و دفتر جائی

و غزل سعدی :

خرم آنروز که چون گل بچمن باز آئی يا بستان بدرو حجره من باز آئی

جز اتحاد وزن هیچگونه مناسبت لفظی و مضمونی وجود ندارد.
 ایضاً قس غزل سعدی را از لحاظ قافیه و نزدیکی کلمی مفهوم با غزلهای زیر از حافظ:
 ذهی خجسته زمانی که بار باز آید بکام غم زدگان غمگسار باز آید
 و: اگر آن طایر قدسی زدوم باز آید عمر بگذشته بیرون از سرم باز آید
 ۱۳۳۶ - منوچهر مرتضوی

پایان قسمت اول